بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 19/03/94

جلسه 1186

بحث راجع به معنای ضرار بود، رسیدیم به معنای چهارم که برای ضرار ذکر کرده بودند، مرحوم امام فرموده اند که ظاهر کلمه ضرار تضییق و ایجاد مکروه بر دیگری هست، ایجاد یک امر مکروه بر دیگری و تضییق و تشدید بر او ضرار هست، دیگری را به زحمت انداختن می شود ضرار، در حالی که ضرر همان نقص مالی یا بدنی هست، ایشان فرموده اند که در قرآن کریم آیاتی را که لفظ ضرار در آنها بکار رفته وقتی بررسی می کنیم می بینیم به همین معنا هست:

"لا تضار والدة بولدها و لامولود له بولده"، در روایت تفسیر شده که لاینبغی للرجل ان یمتنع من جماع المرأة فیضار بها اذا کان لها ولد مرضع و یقول لها لا أقرَبُکِ فانی اخاف علیک الحبَل فتقتلی ولدی، همسرش فرزند را شیر می دهد، این شوهر جماع نمی کند با این همسر به این بهانه که می ترسم تو حامله بشوی و شیر فرزندم قطع بشود و فرزندم از گرسنگی تلف بشود، یا گاهی خود زوجه امتناع می کند می گوید می ترسم حامله بشوم بچه شیرخوارم از گرسنگی بخاطر اینکه شیرم قطع می شود تلف بشود، هذه المضارة فی الجماع علی الرجل و المرأة، در روایت فرمود این ضرار است.

{سؤال؟ جواب: از روایتی که در وسائل جلد 21 ص 458 هست استفاده می شود که این تفسیر آیه هست، هذه المضارة}.

در برخی از روایات هم فرموده اند لاتضار والدة بولدها این است که فرزند او را از او بگیریم، خوب این نقص مالی و بدنی نیست بلکه این همان تضییق است.

در یک روایت دیگر هست که زن مطلّقه اگر حامله باشد واجب النفقه است، و بعد که فرزندش را به دنیا می آورد احق است به شیر دادن به این فرزند اگر اجرتی که این زن مطالبه می کند بیشتر نباشد از اجرت دایه، این زن که مادر این فرزند هست هر چند مطلّقه است اما احق است به رضاع او، خداوند می فرماید لاتضار والدة بولدها ولامولود له بولده، لا یضار بالصبی و لا یضار بأمه فی رضاعه، خوب اینکه نقص مالی و بدنی نیست بلکه ایقاع و انداختن در سختی هست.

و همینطور آیه "الذین اتخذوا مسجدا ضرارا"، در تفسیر آمده که ضرار یعنی ایجاد تفرقه بین مؤمنین و ایجاد تزلزل اعتقادی در مؤمنین، در مجمع البیان هم هست که گفته اند دو فامیل بودند یک فامیل که بنی عمرو بن عوف بود مسجد قبا را ساختند، پسر عموهای اینها بنو غنم بن عوف مسجد ضرار را ساختند از روی حسد و به این هدف که تفرقه ایجاد کنند بین مؤمنین و ایجاد شک و تردید کنند در اعتقادات مؤمنین، خوب اینکه ضرر مالی و بدنی نبود.

یا مثلا "لاتمسکوهن ضرارا لتعتدوا"، خوب در فقیه نقل می کند از حلبی می گوید الرجل یطلِّق حتی اذا کادت أن یخلوَ اجلها راجعها ثم طلّقها، مردی قبل از انقضاء عده طلاق رجعی رجوع می کند به قصد اینکه دوباره طلاق بدهد، آیه می فرماید نکنید این کار را، و لا تمسکوهن ضرارا، اگر رجوع می کنید در طلاق رجعی بخاطر رغبت در این زن مطلّقه مشکلی ندارد، اما اینکه رجوع می کنید بخاطر تضییق بر اینها و سخت گیری بر اینها که عده شان طولانی بشود این درست نیست، باز نقص مالی و بدنی نبود بلکه تضییق بود، یا در مجمع البیان می گوید که تضییق نفقه در زمان عده، خوب این هم نقص مالی و بدنی نیست بلکه در تنگنا قرار دادن زن است.

یا آیه "لاتضاروهن لتضیقوا علیهن" این هم مربوط می شود به تضییق در سکنای زن که جای نامناسب اسکان بدهد زن را، چون ذیل آیه اسکنوهن است، باز این هم که ضرر مالی و بدنی نیست بلکه تضییق در مسکن است.

یا آیه "لایضار کاتب و لاشهید"، چه معنا کنیم این آیه را به اینکه لایضارِرَ کاتبٌ و لاشهید که بعضی از قراءتها هست که لا یُضارِرَ، یعنی کاتب دین و شاهد بر دین نباید ضرار بکنند نسبت به دائن و مدین، ضرار به چیست، در مجمع البحرین می گوید به این است که امتناع کند کاتب و یا شاهد از شهادت، و یا تحریف کند کاتب نوشته را، اگر لایضار به معنای لا یُضارَرَ باشد یعنی نباید به کاتب و شهید ضرار وارد بکنند، که ظاهر آیه هم همین است، چون صدر آیه دارد که خطاب می کند و استشهدوا شهیدَین من رجالکم، بعد از این جمله و لایضار کاتب و لاشهید خطاب هست که و ان تفعلوا فانه فسوق بکم، این جمله لایضار جمله غائب هست ظاهرش این است که خطاب به دیگران نیست، خطاب به دیگران قبل و بعدش بود به شکل ضمیر مخاطب، این جمله معنایش این است که و لا یُضارَرَ کاتب و لاشهید یعنی نباید کاتب و شهید مورد ضرار قرار بگیرند، و ان تفعلوا فانه فسوق بکم اگر بیائید کاتب و شهید را دچار ضرار کنید این فسق است، خوب این را هم معنا کرده اند، در مجمع البحرین معنا کرده می گوید که معنای و لایضار کاتب و لاشهید این است که به سختی نیاندازید کاتب و شهید را که از اینها بخواهید مسافت دور را به سختی طی کنند برای اداء شهادت بدون اینکه مخارج اینها را بدهید، پس این آیات همه اش شد تضیق.

فقط یک آیه داریم "من بعد وصیة او دین غیر مضار"، او موردش زیان مالی است، زیرا آیه می فرماید مبادا وصیت کنید بیشتر از حقتان، مبادا اعتراف دروغ کنید به بدهکاری که این ضرار است بر ورثه، خوب این آیه را قبول داریم که مراد ضرر مالی است، اما عمده استعمالات در کتاب و سنت ظهور داشت در تضییق.

و طبعا حضرت امام این جمله لاضرر و لاضرار را هم اینجور معنا می کنند می فرمایند نه اضرار مالی و بدنی بزنید به دیگران، ایشان نهی می گیرند کما سیأتی ان شاء الله، و نه دیگران را در تنگنا قرار بدهید، و کار سمره هم همین دومی بود که تضییق بود بر رجل انصاری، و الا حالا سمره بیاید یک نگاه حرامی هم بکند به زن این رجل انصاری اینکه نقصی وارد نمی شود بر او، مگر این دخترهایی که در کوچه و بازار چشم چرانها به آنها نگاه می کنند اینها دچار نقص می شوند، کار سمره ضرار بود در تنگنا قرار دادن انصاری و اهلش بود، انک رجل مضار.

 اقول: این فرمایش ایشان به نظر ناتمام می آید، اگر ضرار به معنای تضییق است آیه لا تضاروهن لتضیقوا علیهن می شود به معنای اینکه لاتضیقوا علیهن لتضیقوا علیهن، اینکه تکرار مستهجن می شود، خود فعل غایت فعل می شود.

و این مواردی که ایشان فرمود که گفت غیر از آیه "دین غیر مضار" بقیه آیات و استعمالات به معنای تضییق است، به چه دلیل به معنای تضییق است؟ بلکه اینها ضرر حقی بود، در کل این مواردی که ما دیدیم ضرر حقی مطرح بوده، خوب ضرر حقی ضرر است دیگر، همان آیه اول که لا تضار والدة بولدها خوب تضییع حق استمتاع ضرر است دیگر، ازدواج کرده این آقا همسرش تمکین نمی کند، خوب این ضرر است عرفا، ضرر حقی است، این خانم حق عرفی و عقلائی که قطعا دارد، وانگهی برخی گفته اند و این قابل بحث است که اگر زن نیاز دارد به بیش از چهارماه یک بار و خوف وقوع در حرام هست شوهر اگر متمکن هست باید همسرش را ارضاع بکند، حداقل می گوئیم ضرر حقی عقلائی است اگر هم فقهیا چهار ماه یک بار بیشتر واجب نباشد جماع با زوجه، این آیه را حمل بر حکم تنزیهی می کینم که لاتضار والدة بولدها، یا مثلا حق الحضانه أمّ که در بعضی از تعابیر تفسیر شده بود لاتضار والدة بولدها به اینکه فرزند این زن مطلّقه را از او بگیرند، خوب این ضرر حقی است، حق حضانت دارد مادر.

یا اتخذوا مسجدا ضرارا، آقا اتخذوا مسجدا ضرارا ایجاد خلل در اعتقادات دینی مردم بزرگترین ضرر است، مگر ضرر فقط ضرر مادی است، ضرر معنوی که بدتر از ضرر مادی است، اگر یک شخصی با یک کتابی یا با یک نشریه ای یا باز باز کردن یک مکانی سبب انحراف عقیدتی مردم می شود این خودش بزرگترین ضرر را به مردم زده است، چه جور این ضرر نیست، خود اینکه ایجاد تفرقه می کردند بین مؤمنین، خوب این ضرر حقی هم هست، حق آسایش دارند مردم، حق امان اجتماعی دارند، کسی که می آید با ایجاد تفرقه و با ایجاد شایعه آرامش مردم را می گیرد این ضرر زده است به مردم بدون شک، ضرر حقی است.

و همینطور در لاتضاروهن لتضیقوا علیهن ضرر حقی زد، حق سکنی تضییعش ضرر حقی است، بلکه ضرر مالی هم هست چونکه زوجه طلبکار است، چون حق زوجه دین است بر عهده زوج، و دین عبارت است از انفاق مناسب شأن زوجه، اینکه او را برد در کنار خانه هایی سکنی بدهد که کفتربازها آنجا هستند شب و روز آسایش ندارد، این ضرر مالی هم هست، یعنی مثل این است که طلبکار را طلبش را اداء نکنید، ضرر حقی هم هست.

راجع به لا یضار کاتب و لا شهید هم غیر از ضرر حقی ضرر مالی هم هست، اجرت اینها را ندهیم ضرر مالی است دیگر، یا همین کاتب و شهید اداء شهادت نکنند تحریف کند آن کاتب نوشته را، خوب این ضرر مالی است دیگر، این منجز می شود که طلبکار به طلبش نرسد، ضرر مالی که هست، و ضرر حقی چون همه جا مطرح هست به لحاظ ضرر حقی حداقل ضرر صدق می کند.

می ماند آیه أو دین غیر مضار، تعجب است از آقای صدر که این را به عنوان نقض بر امام ذکر کرده که این آیه اضرار مالی است، خوب خود ایشان متوجه این مطلب است، خود ایشان در تهذیب دارد می گوید این آیه ضرر مالی است، در بحوث اشکال می کند که این آیه ضرر مالی است، خوب ایشان هم متوجه این هست منتها ادعای ایشان این است که با یک استعمال ظهور تغییر نمی کند.

 اقول: ما عرضمان این است که در این بحث اگر از جهات دیگر مشکل حل بود و ضرار ظهور داشت در تضییق، می خواستیم توجیه کنیم می توانستیم این آیه را هم بگوئیم مصداق تضییق است، یعنی این مورث با این وصیت بیش از حق یا اعتراف دروغ به دین چه بسا ایجاد تضییق می کند بر ورثه، خوب ضرر مالی مجحف که اجحاف به حال ورثه است مصداق تضییق هم هست، اینطور نیست که تضییق منحصر باشد به ضررهای غیر مالی و بدنی، اگر اجحاف به حال باشد هم ضرر مالی مجحفِ به حال مصداق ضرر است و هم مصداق ضرار است، نسبت تباین که نیست بلکه عموم من وجه است طبق فرمایش امام، گاهی تضییق که ضرار هست به همین ایجاد ضرر مالی است، هر ضرر مالی ای تضییق نیست، اما برخی از ضررهای مالی که مجحف به حال دیگری اند مصداق تضییق هستند، و لکن ما اصرار به این توجیه نداریم، چون استظهار ما این است که ضرار مصداق تضییق نیست و مفهوما هم مرادف با تضییق نیست.

مطلب: یک مطلب را در بحوث دارند او را هم عرض کنم، ایشان باز به امام اشکال می کنند می گویند که آقا در این آیات که ضرار مطرح بود ضرر حقی وجود داشت و ضرر حقی ضرر است، بعد ایشان می گوید که در یک سری از آیات لفظ ضرر بکار رفته در همین ایجاد مکروه بر دیگران و ایذاء دیگران، خوب ایذاء دیگران که نقص مالی و بدنی نیست، اما در یک سری آیات ایذاء را مصداق ضرر نه مصداق ضرار بلکه مصداق ضرر ذکر کرده اند، پس معلوم می شود ضرر اعم از نقص مالی و بدنی است، سه تا آیه ذکر می کند در بحوث:

و لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر انهم لن یضروا الله شیئا، ان اشتروا الکفر بالایمان لن یضرو الله شیئا، لن یضروکم الا اذی.

راجع به آیه سوم ایشان می فرماید که خوب ظاهر استثناء استثناء متصل است دیگر، معلوم می شود اذی مصداق ضرر است.

 اقول: جوابش این است که کی می گوید که ظاهر استثناء استثناء متصل است، بلکه بستگی دارد که ظهور ضرر شامل ایذاء بشود یا نشود، اگر ظهور ضرر شامل ایذاء نشود می گوئیم استثناء منقطع است دیگر، مثل لایسمعون فیها لغوا و لا تأثیما الا قیلا سلاما سلاما، اگر ضرر ظهور دارد در نقص مالی و بدنی و شامل ایذاء نمی شود خوب الا اذیً می شود استثناء منقطع، می گوید اینها به شما زیان نمی زنند تنها زحمت برای شما فراهم می کنند، آسیب به شما نمی رسانند تنها ایجاد ناراحتی برای شما می کنند، خوب استثناء منقطع بشود چی می شود؟

اما آن دو آیه اول، ایشان فرموده لن یضرو الله شیئا مگر توقع این بود که به خدا نقص مالی یا نقص نفسی وارد کنند؟ اینکه آیه می گوید به خدا زیان نمی زنند یعنی به خدا آزار نمی رسانند، لن یضروا الله شیئا یعنی ایذاء نمی توانند بکنند اینها خدا را، و الا متوقع نبود که ضرر مالی به خدا بزنند تا این آیه نفی بکند ضرر مالی را، پس معلوم می شود که لن یضروالله در مورد ایذاء خدا بکار رفته است.

 اقول: جوابش این است که نه آقا، لن یضروا الله لزومی ندارد که به معنای نفی ایذاء باشد، بلکه همان نفی ضرر و نفی آسیب است، یک بیان عرفی است که می گوید اینها به خدا آسیب نمی زنند، مثل اینکه پزشکی به بیمار می گوید که تو داروهایت را نخوردی تو به من آسیب نمی زنی، خوب مگر توقع بود که بیمار به پزشک آسیب بزند، نه این یک بیان عرفی است مقدمه اینکه تو به خودت داری آسیب می زنی، یا مولا می آید می گوید شما که نافرمانی می کنید اوامر مرا به من آسیب نمی زنید چون این مولا مولائی است که اوامرش هم برای مصلحت عبیدش هست، بله یک سری موالی هستند اوامرشان برای مصلحت خودشان است، عبیدشان که نافرمانی می کنند به این موالی آسیب می زنند و مصالح این مولاها تضییع می شود، همین کافی است که بگوئیم نه مولای ما اینطور نیست خدای ما اینطور نیست، لایضره معصیة من عصاه و لا تنفعه طاعة من اطاعه، خدا آسیب نمی بیند با نافرمانی ما، بحث آسیب است نه بحث ایذاء.

پس این معنای چهارم را ما در عین حال که برخی از اشکالات را در بحوث بر ایشان قبول نداریم اما اصل معنا هم مورد پذیرش ما نیست.

معنای پنجم ضرار: معنای پنجم ضرر شدید است، چون می گویند ضرار باب مفاعله است یک شدتی زائد بر ثلاثی مجرد در او لحاظ می شود یا بخاطر تکرر نسبت یا بخاطر تناسب با صیغه مفاعله.

 اقول: و لکن جوابش این است که شاهد ندارد که ضرار به معنای ضرر شدید باشد، اگر یک شخصی عمدا یک ضرر غیر شدیدی بزند به دیگری، این هم ضرار است دیگر، یک سیلی بزند عمدا و به ناحق هذا الضرار دیگر.

بله این اشکال بحوث که گفته اند تکرار رکیک لازم می آید که بگویند لا ضرر و لاضرر شدید، خوب شما که گفتید لاضرر دیگه، لاضرر و لاضرر شدید رکیک است.

این را ما جواب داده ایم گفته ایم این اشکال در صورتی وارد است که قائلِ به این معنای پنجم هر دو را نافیه بگیرد، اما اگر لاضرر را نافیه بگیرد و لاضرار را ناهیه بگیرد، یعنی نه حکم ضرری هست و نه اضرار شدید به مردم، یعنی حکم ضرری نفی می شود و اضرار شدید به مردم هم نهی می شود، ضرار باب مفاعله است، اسم مصدر می شود نفی که زیان در دین نیست، و لا ضرار می گوید که اضرار شدید هم به مردم نیست یعنی نباید باشد، اینکه اشکالی ندارد.
معنای ششم برای ضرار: در نهایه ابن اثیر آمده: الضرار ان تُضِرَّ صاحبک من غیر ان تنتفع به، ضرار آن ضرری است که تو نفع نمی بری از آن، ولی ضرر نه، زیان می زنی به مردم و خودت هم نفع می بری.

 اقول: اینکه خلاف وجدان لغوی است که در ضرار حتما من ضرر زننده سود نبرم، نه، این شخص مضارّ است سود هم می برد از این کار خودش، وجدانا ضرار شاملش می شود، پس این معنا هم درست نیست.

معنای هفتم ضرار: ما ذکره السید الخوئی: محاوله و تلاش برای زیان زدن است، حالا موفق بشوی یا نشوی او با خداست.

معنای هشتم: و هو المعنی الاخیر که تعمد الاضرار است، یعنی اضرار عمدی به دیگران که محقق اصفهانی فرمود.

 اقول: انصاف این است که ما به نتجیه واضحی نرسیدیم، نمی توانیم بگوئیم ضرار محاولة الاضرار است، و نمی توانیم بگوئیم ضرار اضرار غیر است عمدا، و نمی توانیم هم بگوئیم ضرار اضرار شدید است، همه اینها محتمل است، اصلا محتمل است ضرار به معنای اضرار باشد، لا ضرر و لاضرار أی لاضرر و لااضرار که در بعضی از روایت اینجور آمده بود دیگر، در نقل صدوق و بعض نسخ کافی و در وافی اینجور بود که لاضرر و لا اضرار، هیچ تکرار رکیک هم لازم نمی آید، چون اینجور می شود که در دین نه زیان است نه زیان زدن، یعنی ما در دین نه زیان داریم حکم ضرری نداریم زیان زدن هم نداریم او هم حرام است، پس انصاف این است که معنای ضرار مجمل است، اگر ضرار به معنای اضرار باشد یا به معنای اضرار شدید باشد خوب می گوئیم لاضرر می شود نفی و لاضرار می شود نهی، در اسلام ما زیان نداریم یعنی حکمی که منجر به زیان بشود نداریم، و زیان زدن به مردم هم نداریم یعنی حرام است زیان زدن به مردم، مثل لارفث و لافسوق و لاجدال فی الحج، در حج رفث و فسوق و جدال نیست یعنی نباید باشد، و اگر هم ضرار به معنای محاولة الاضرار یا تعمد الاضرار باشد دیگر الزامی نیست که لاضرر نفی باشد بلکه لاضرر هم می تواند نهی باشد و دیگر تکرار مستهجن لازم نمی آید حتی اگر لاضرر نهی باشد، اما به شرط اینکه ضرار مطلق اضرار نباشد، محاولة الاضرار باشد، هر دو هم نهی باشد قابل قبول است، نه زیان زدن است و نه تلاش برای زیان زدن، خیلی خوب، یعنی هم زیان زدن حرام است و هم تلاش برای زیان زدن، او هم حرام است، این هم معنای قابل قبولی است، احتمال دارد که معنا این باشد، اگر ضرار مطلق اضرار باشد دیگر نمی توانیم لاضرر را نهی بگیریم چون تکرار مستهجن لازم می آید می شود لا اضرار و لا اضرار، یا اگر ضرار ضرر شدید باشد نمی توانیم هر دو را نهی بگیریم، می شود لا اضرار و لا اضرار شدید، این هم تکرار رکیک لازم می آید، اما اگر ضرار محاولة الاضرار باشد تکرار رکیک لازم نمی آید ولو لاضرر نهی باشد، نه زیان زدن است و نه تلاش برای زیان زدن، و اگر ضرار تعمد الاضرار باشد که محقق اصفهانی می گوید اگر نفی باشد لاضرر که معنایش واضح است می گوید ما زیان نداریم یعنی حکم ضرری نداریم و تعمد اضرار به مردم هم نداریم یعنی او هم حرام است، و اگر جمله اولی نهی باشد معنایش این می شود که زیان زدن حرام است و تعمد به زیان زدن هم حرام است که این خالی از رکاکت باز نیست مثل همان لاضرر و لاضرر شدید می شود.

پس اگر جمله لاضرر نفی باشد ما چهار احتمال در ضرار می دهیم:

1. ضرار به معنای اضرار، 2- ضرار به معنای اضرار شدید، 3- ضرار به معنای محاولة الاضرار، 4- تعمد الاضرار یعنی الاضرار متعمدا.

ولی اگر لاضرر نهی باشد از این چهار احتمال فقط همان احتمال محاولة الاضرار باقی می ماند و الا بقیه اش می شود تکرار مستهجن، چون محاولة الاضرار با اضرار نسبتش عموم من وجه است، از او تکرار مستهجن لازم نمی آید، محاولة الاضرار سواء تحقق الاضرار ام لا، می گوید نه زیان زدن جائز است و نه تلاش برای آن.

اجازه بدهید این بحث را در سال آینده دنبال کنیم، فقط یک جمله عرض کنم و بحث را امروز تمام کنیم، و آن این است که مرحوم آقای صدر استظهار می کند که ضرار یعنی تعمد الاضرار، ما این استظهار را نکردیم، ما گفتیم چهار احتمال هست، ایشان می گوید نه استظهار ما این است که ضرار تعمد الاضرار است و وجدان لغوی ما این را می گوید، ما این وجدان لغوی را نفهمیدیم که تعمد الاضرار چرا، چه کسی می گوید معنای لغوی ظهور دارد در تعمد الاضرار، شاید محاولة الاضرار باشد که آقای خوئی می گوید تلاش برای زیان زدن، ممکن است زیان زدن شدید باشد، اینکه ایشان می گوید تکرار رکیک لازم می آید، این را اشاره کردیم بلکه تصریح کردیم که این درست نیست، چون اگر لاضرر نفی باشد حکم ضرری نداریم و لاضرار نهی باشد چه تکرار مستهجنی لازم می آید، حتی اگر ضرار به معنای مطلق اضرار باشد، نه زیان است در اسلام یعنی حکم ضرری نیست و نه زیان زدن است در اسلام یعنی حرام است، چه تکرار مستهجنی؟

و عجیب تر این است که ایشان می فرماید لاضرار یعنی کسانی حقی داشتند می آمدند این حقشان را بهانه قرار می دادند برای زیان زدن به دیگران، جعل الحق ذریعة للاضرار بالآخرین، این می شود ضرار، ضرار یعنی اتخاذ الحق ذریعة للاضرار بالآخرین، بعد ایشان می گوید که برخی از فقهاء هم همینجور معنا کرده اند گفته اند لاضرار نفی می کند آن حقی را که این صاحب حق بهانه قرار بدهد برای زیان زدن به دیگران، شوهری حق طلاق را که به ید زوج هست وسیله قرار می دهد برای زیان زدن به همسرش، لاضرار می گوید این فعل تو ضرار است جعل الحق ذریعة للاضرار بالآخرین، لاضرار می آید این حق را نفی می کند، همین حق طلاق به دست زوج را نفی می کند، می گوید نه حق طلاق منحصر به تو نیست چون این حق را وسیله اضرار به دیگران قرار دادی، رجل انصاری هم حق دخول در بستان داشت ولی چون ذریعه قرار داده بود برای اضرار به رجل انصاری این شد ضرار، جعل الحق ذریعة للاضرار بالآخرین، و لاضرار آمد این حق دخول را نفی کرد.

 اقول: ما نفهمیدیم این مطالب را ایشان از کجا آورده، ما اصلا پیدا نکردیم شما هم بگردید ببینید پیدا می کنید که یک فقیهی در فقه بیاید بگوید آن حق شرعی که صاحب حق بهانه و ذریعه قرار می دهد برای اضرار به دیگران که الطلاق بید من أخذ بالساق که زوج ذریعه قرار می دهد برای اضرار به زوجه، لاضرار می آید این حق شرعی را نفی می کند، لاضرر نمی توانست این کار را بکند چون این حق ضرری نیست، حق الطلاق بید الزوج که ضرری نیست، لاضرار بیاید این را نفی کند، چون شوهر این حق را وسیله قرار داده برای اضرار به زوجه، ما پیدا نکردیم که یک فقیهی به لاضرار تمسک کند برای نفی این حق شرعی، خوب از کجای لاضرار ما این را می فهمیم؟ بابا لاضرار ظاهرش نهی است می گوید ضرار یعنی مثلا همان تعمد الاضرار که شما گفتید معنا کنیم زیان عمدی به دیگران زدن نیست یعنی حرام است، حاکم هم جلو این حرام را می گیرد قبول، اما حکم وضعی نفی حقی که جعل ذریعة الی الاضرار بالآخرین که اینجا مطرح کرده آقای صدر و می گوید ضرار یعنی جعل الحق ذریعة للاضرار بالآخرین هیچ عرفی با این معنا مساعدت نمی کند، ما ندیدیم فقیهی هم این معنا را بگوید، در کلمات فقهاء ما پیدا نکردیم که ایشان نسبت می دهد به کلمات برخی از فقهاء، ضرار فوقش می شود الاضرار متعمدا، دیگر جعل الحق ذریعة للاضرار چیست؟ این الاضرار متعمدا معنای ضرار می شود به نظر این آقایان، که البته ما برایمان مجمل است.

ان شاء الله ادامه بحث را سال آینده دنبال کنیم دهم شهریور.